

کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با محمد رضا داودنژاد بازیگر سینما و تلویزیون

علیه صهیونیست‌ها در لبنان جنگیدم!

احمد محمداسماعیلی

گزارش

محمد رضا داودنژاد استاد ایفای نقش‌های آدم‌های عادی قابل باور و ملموس چه از نوع مثبت، منفی، مهربان، قالتاق و زیر و زرنکش است و با هنرمندی آن شخصیت‌ها را در قالب سینما و قاب کوچک تلویزیون در قالب جدی و کمدی ایفا می‌کند. بازیگری که تحت تأثیر برادرش وارد فعالیت‌های بازیگری شد. داودنژاد جزو آدم‌های اهل ریسک و خطر و چالش است و چند مدتی هم چریک‌شده و رفت لبنان و به خاطر آرمان‌هایش با رژیم اشغالگر قدس مبارزه کرد و در بازگشت سمت کارهای تولید و بازیگری در سینما و تلویزیون رفت که یکی از نقش‌های آفرینی‌های جدی و مهمش کارگر چاپخانه پایین شهری خاکستری رنگ فیلم «نیاز» شد. فیلمی که بازی‌اش در آن دیده و تبدیل به بازیگر حرفه‌ای شد. خلع سلاح، عاشقانه، مصائب شیرین، مهر مادری، ملاقات با طوطی، قدمگاه و فراری کارهای مهم کارنامه محمد رضا داودنژاد محسوب می‌شود. با او مروری به دوران کاری‌اش داریم.

در دهه پنجاه شاهد طیف فعالیت‌های شما در عرصه هنری و سیاسی بودیم. این روند چگونه به وجود آمد؟

دهه پنجاه مصادف با دوران جوانیم بود و برای فعالیت‌های آرمان‌خواهانه و اعتقادی و مبارزاتی به لبنان رفتم.

مشخصاً تحت چه تفکر و یا چه شخصی این نوع گرایش‌ها را پیدا کردید؟

تحت تأثیر امام خمینی (ره) و افکار متعالی‌شان بودم و البته روند نگاه دینی و مذهبی از طریق تفکر مادرم که اهل قم بود از دوران کودکی در من به وجود آمد و در چنین فضاهای مذهبی و مبارزاتی و عقیدتی وارد جوانی شدم.

آیا در لبنان با مصطفی‌چمران در ارتباط بودید؟

در لبنان در آن دوران سازمان فتح در بطن مبارزات ضد اسرائیلی بود و من هم جذب فتح شدم.

چگونه جذب مکتب فکری فتح شدید؟ در ایران با اهداف و خط مشی فتح آشنا شدم.

در آن دوران اوج فعالیت‌های سازمان منافقین و چریک‌های فدایی بود. آیا با این سازمان‌ها هم در آن دوران ارتباط داشتید؟

نه، با افکار و مشی آنها سنجیتی نداشتم. بعد از پیروزی انقلاب سازمان فتح و یا همان آزادی فلسطین به محل سفارت اسرائیل رفت و در آنجا مستقر شد.

موقعی که یاسر عرفات اسفند ۵۷ به ایران آمد آیا شما هم در جلسات سخنرانی عرفات حضور داشتید؟

نه، من قبل ترش در در سال ۱۳۵۳ در انگلیس با فتح آشنا شده بودم.

برای تحصیل به انگلیس رفته بودید؟

بله، برای تحصیل در سینما توگراف رفته

بودم. موقع امتحان پایان دوره فیلم کوتاهی ساختم و این فیلم به مذاق اساتید در دانشگاه خوش نیامد.

به چه دلیل؟

زیرا به به مشکلات آدم‌های کارتن خواب انگلیس پرداخته بودم. در این فیلم‌م‌ژانر فلیپ دوست فرانسویم در ساختش کمکم کرد.

آیا زمانی که قصد تحصیل در انگلیس را داشتید با برادر تان هم مشورت کردید؟

علیرضا برادر بزرگم بود و در هر زمینه‌ای با او همفکری داشتم. من از ۱۲ سالگی در سینما کار کرده بودم.

آیا برادر تان با فعالیت شما در سینما موافق بود؟

نظرش مثبت بود و به من گفت باید از کارهای ابتدایی و کارگر فنی کارت را شروع کنی.

با چه فیلمی شروع کردید؟

فیلم «بی حجاب» ساخته ایرج قادری.

چقدر فضای فیلمفارسی مطابق با ذائقه شما با توجه به گرایش‌های تان بود؟

آن موقع فیلمفارسی و این نوع خط‌کشی‌ها که منتقدان بابش کردند وجود نداشت.

در آن دوران سینمای موج نو هم فعالیت داشت...

درست است. اما تعداد این نوع فیلم‌ها محدود بود.

اغلب سینماگران موج نو دیدگاه‌های سیاسی داشتند و فیلم‌هایشان دستخوش ممیزی و توقیف مثل کیمیایی و مهرجویی می‌شد. آیا تلاش نکردید با این نوع فیلمسازان همکاری کنید؟

شرایطی برای اینکار پیش نیامد و سن و سالم هم کم بود.

تجربه حضور در فیلم «بی حجاب» برایتان چگونه بود؟

۱۴ سالم بود و دوست داشتم کار یاد بگیرم.

آیا چیزی هم بابت این حضور آموختید؟

موثر بود و خیلی به فیلمبرداری کار دقت می‌کردم و داربوش نامی فیلم‌بردار فیلم بود و فرج حیدری دستیار فیلمبرداری را انجام می‌داد و حسین ملکی هم کار عکاسی را انجام

می‌داد که به من عکاسی را آموخت.

برای عکاسی دوربین خریدید؟

با دستمزدی که از فیلم «بی حجاب» گرفتم یک دوربین کانون به مبلغ سه هزار و پانصد تومان خریداری کردم. در کارهای بعدی که رفتم دوربین روی کولم بود و در کنارش دستیار کارگردانی برادرم و ایرج قادری را انجام می‌دادم.

با شاهرگ فعالیت جدی شما در سینما آغاز شد...

بله و در این فیلم تجربیات خوبی به دست آوردم و هر کجا که لازم بود کار می‌کردم.

یکی از خاطرات تلخ سینما در آن سال‌ها مربوط به مرگ رضا عطایی بازیگر نقش اول فیلم «عاشقانه» ساخته برادر تان بود. از این حادثه بگویید؟

مرحوم رضا عطایی هنگام فیلمبرداری فیلم در دریا غرق شد و من سر صحنه بودم و بعد از افتادن عطایی به داخل دریا پریدم و چون طوفان شدید بود موج‌ها من را به صخره کوبیدند و نتوانستم نجاتشان بدهم.

این حادثه کجای داد؟

یک سد شکن در کنار بندر انزلی بود. خدا رحمتش کنه رضا عطایی یکی از بزرگترین آدم‌هایی بود که در عمرم دیدم.

آیا روی شما تأثیر گذار بود؟

هر کسی که با عطایی نشست و برخاست داشت تحت تأثیرش قرار می‌گرفت. وی آدمی عارف مسلک بود که در آن زمان مشغول گرفتن فوق لیسانسش بود.

چگونه با برادر تان آشنا شده بود؟

در دوره دبیرستان دوستی به نام محمد دانشی داشتم و می‌رفتم برای ساخت فیلم‌های سوپر ۸ و در آنجا با رضا عطایی آشنا شدم و درباره محاسنش با برادرم حرف زدم و با هم دوست شدند. علیرضا دوستی به نام بهروز گرامیان داشت که سال ۵۷ از امریکا به ایران آمده بود و دانش آموخته متد اکتینگ بود و در ایران تأثیر کار می‌کرد و از من خواست بروم نزد دوستش و سبک بازی متد اکتینگ را بیاموزم و من گفتم دوست دارم کارگردان شوم تا بازیگر اما علیرضا گفت اول برو بازیگری را بیاموز و بعدش هر کار خواستی بکن و من نزد ایشان رفتم و سبک متد اکتینگ را آموختم.

آیا رفتن به لبنان و درگیر شدن در مبارزه باعث دوریتان از فعالیت‌های هنری نشد؟

در اوج جوانی بر اساس اعتقاداتم این تصمیم را گرفتم و یک سال و نیم در لبنان بودم و در چند عملیات نظامی مثل عملیات نهر لیتانی حضور داشتم و با صهیونیست‌ها درگیر شدم و اوایل سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشتم.

در آن دوران برادر تان مشغول ساخت فیلم «جایزه» بود.

در جریانش بودم و با یکی از دوستان ارمنی‌ام به لبنان رفته بودم و با اتفاق برگشتیم و با جنگ ایران و عراق مواجه پیدا کردیم.

آیا با توجه به سابقه مبارزی که داشتید دوست نداشتید در بازگشت سمت سیاسی و یا نظامی را می‌گرفتید؟

نه، برای این چیزها نرفته بودم و دوست نداشتم از این سابقه‌ام استفاده کنم و پست و مقامی بگیرم. در درگیری‌های کردستان برای کارهای عمرانی و جهادی به کردستان رفته بودم و مدتی اسیر یکی از گروهک‌ها هم شدم.

آیا با شهید بروجرودی در کردستان ارتباط داشتید؟

